

آسیب‌پذیری نابرابر کوردها و تورک‌ها در برابر تخریب دریاچه‌ی ارومیه، ایران

مایا ژنکو، سانجین اولزیچ
ترجمه: آریز رزگاری



چکیده

این مقاله به بررسی تفاوت‌های بین آسیب‌پذیری دو اقلیت اَتیکی در مقابله با یک فاجعه‌ی زیست‌محیطی مشابه و علل این نابرابری‌ها می‌پردازد. این مطالعه که در زمینه‌ی تخریب دریاچه‌ی ارومیه در شمال غربی ایران انجام شده است، دسترسی نابرابر کوردها و تورک‌ها به قدرت سیاسی و پویایی تاریخی به‌حاشیه‌راندن و توانمندسازی را مسئله‌مند می‌کند و این پویایی‌ها را به آسیب‌پذیری متفاوت کنونی اعضای دو اَتیسیته‌ی ساکن در مجاورت دریاچه پیوند می‌دهد که به‌طور سنتی به کشاورزی به‌عنوان وسیله‌ی گذران زندگی وابسته بوده‌اند. تخریب دریاچه از طریق شورش‌وی آب آبیاری و تخریب زمین‌های قابل‌کشت، به‌شدت بر تولید کشاورزی در منطقه تأثیر گذاشته است. مطالعه‌ی پیش‌رو با تمرکز بر خانوارهای مجاور دریاچه، بررسی می‌کند که اَتیسیته‌ی آن‌ها تا چه حد در آسیب‌پذیری و ظرفیت سازگاری‌شان در رویارویی با این فاجعه تعیین‌کننده است. ما دریافتیم که سیاست‌های اَتیکی در دسترسی به آب آبیاری و پتانسیل تنوع‌بخشی درآمد نقش دارد و همچنین یکی از مؤلفه‌های ظرفیت مقابله‌ای نهفته در شبکه‌های حمایت اجتماعی است. وانگهی، ما متوجه شدیم که اَتیسیته عاملی تعیین‌کننده در دسترسی به منابع اقتصادی است و به‌شدت بر آگاهی از و تمایل به مشارکت در پروژه‌های دولتی و غیردولتی برای کاهش آثار فاجعه‌ی زیست‌محیطی تأثیر می‌گذارد.

واژگان کلیدی: آسیب‌پذیری، اَتیسیته، ایران، قدرت سیاسی، اقلیت‌ها، تخریب محیط‌زیست، دریاچه‌ی ارومیه

۱. مقدمه

افزایش وقوع بلایای زیست‌محیطی در مقیاس جهانی، درک آسیب‌پذیری مردم در برابر آن‌ها جهت کاستن از اثراتشان را به امری حیاتی بدل کرده است^۱. در ادبیات مخاطرات و بلایا، از آسیب‌پذیری برای توضیح حساسیت یک شخص یا

1- Ženko, Maja & Uležić, Sanjin (2019). The unequal vulnerability of Kurdish and Azeri minorities in the case of the degradation of Lake Urmia, Iran. Journal of Political Ecology, Vol. 26, No. 1, pp. 167-183

2- IPCC, Managing the risks of extreme events and disasters to advance climate change adaptation (Cambridge: Cambridge University Press, 2012).

گروه تحت‌تأثیر یک مخاطره استفاده می‌شود. با این حال، تمامی افراد و گروه‌ها به‌طور یکسان تحت‌تأثیر یک مخاطره قرار نمی‌گیرند؛ زیرا آسیب‌پذیری مردم تا حد زیادی توسط مناسبات اجتماعی، تبعیض، نابرابری و دسترسی آن‌ها به منابع تعیین می‌شود.^۳ به‌نوبه‌ی خود آسیب‌پذیری مردم در رویارویی با یک مخاطره، نشان‌دهنده‌ی به‌حاشیه‌راندگی فضایی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن‌ها در جامعه است.^۴ اقلیت‌های اتنیک با توجه به تبعیض ساختاری که به‌حاشیه‌راندگی اقتصادی و جغرافیایی آن‌ها را موجب می‌شود^۵، اغلب در شمار آسیب‌پذیرترین گروه‌ها هستند.^۶ موانع فرهنگی^۷ و همچنین نمایندگی ناکافی منافع آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های زیست‌محیطی نیز آسیب‌پذیری آن‌ها را افزایش می‌دهد.^۸ پویایی‌های توانمندسازی یا به‌حاشیه‌راندن گزینشی گروه‌های خاص در یک جامعه

3- J. Birkmann, and B. Wisner, Measuring the un-measurable: the challenge of vulnerability (Bonn, Switzerland: UNU-EHS, 2006).

4- J. C. Gaillard, "Vulnerability, capacity and resilience: perspectives for climate and development policy," *Journal of International Development* 22, (2010): 218-232; J. Lewis, *Development in disaster-prone places: studies of vulnerability* (London: Intermediate Technology Publications, 1999); and B. Wisner, P. M. Blaikie, T. Cannon and I. Davis *At risk: natural hazards, people's vulnerability and disasters* (New York: Routledge, 2004).

5- B. Bolin and L.C. Kurtz, "Race, class, ethnicity, and disaster vulnerability," in *Handbook of disaster research*, edited by Rodríguez, H., W. Donner and J. E. Trainor (New York: Springer, 2018), 181-203; S. L. Cutter, C. T. Emrich, J. J. Webb and D. Morath, "Social vulnerability to climate variability hazards: a review of the literature" (Final Report to Oxfam America, 2009); and A. Fothergill, E. Maestras and J. Darlington, "Race, ethnicity, and disasters in the United States: a review of the literature," *Disasters* 23, n. 2 (1999):

6- G. E. Clark, S. C. Moser, S. J. Ratick, K. Dow, W. B. Meyer, S. Emani, W. Jin, J. X. Kasperson, R. E. Kasperson and H. E. Schwarz, "Assessing the vulnerability of coastal communities to extreme storms: the case of Revere, Massachusetts, US," in *The social contours of risk: volume II: risk analysis, corporations and the globalization of risk*, edited by Kasperson, J. X. and R. E. Kasperson (London: Earthscan, 2005); Cutter et al., *Social vulnerability to hazards*; J. R. Elliott, and J. Pais, "Race, class, and Hurricane Katrina: social differences in human responses to disaster," *Social Science Research* 35, (2006): 295-321; and W. G. Peacock, B. H. Morrow and H. Gladwin, *Hurricane Andrew: ethnicity, gender and the sociology of disasters* (London: Routledge, 1997)

7- S. L. Cutter, B. J. Boruff and W. L. Shirley, "Social vulnerability to environmental hazards," *Social Science Quarterly* 84, n. 2 (2003): 242-261.

8- N. Dash, "Race and ethnicity," in *Social vulnerability to disasters*, edited by Thomas, D. S. K., B. D. Phillips, W. E. Lovekamp and A. Fothergill (Boca Raton, FL: CRC Press, 2013): 113-138.

در گذر زمان، به موازات بازتاب این دگرگونی‌ها در آسیب‌پذیری آن گروه‌ها در برابر مخاطرات زیست‌محیطی، از موضوعات کمتر بررسی‌شده در بوم‌شناسی سیاسی است. به کارگیری چارچوب‌های تحلیلی با دامنه‌ی زمانی کافی، امکان بررسی دگرگونی‌های قدرت سیاسی را در دوره‌های گذار سیاسی مهم به‌سان دوره‌های پس از «تغییر رژیم» مهیا می‌کند. نوشتار حاضر با طرح این استدلال که ماهیت به‌حاشیه‌راندگی موجودیت‌ها می‌تواند در گذر زمان دیگرسان شود، و در دوره‌های تغییرات سیاسی چشمگیر ممکن است توانمندسازی خاصی حاصل شود، چنین می‌کند. برای توجیه این امر، ما دگرگونی‌های سیاسی سطح ملی را بررسی می‌کنیم و توانمندسازی گزینشی یک اقلیت در برابر دیگران را به تفاوت در رویارویی و مقابله‌ی آن‌ها با فاجعه پیوند می‌دهیم. تورک‌ها مصداقی از این امر در ایران هستند که از حالت به‌حاشیه‌راندگی به سطح بالایی از نمایندگی در نخبگان سیاسی و اقتصادی گذار کرده‌اند؛ این توانمندسازی ناشی از ایجاد اتحاد در خلال انقلاب ۱۹۷۹ بوده است.^۹ دگرگونی بزرگ‌مقیاس پیش‌برنده‌ی این توانمندسازی، بر نوسازی و شهرنشینی پرشتاب جامعه‌ی ایران متمرکز بود و این امر به‌طور هم‌زمان به‌حاشیه‌راندن بیشتر سایر اقلیت‌های اتمیکی از جمله کردها را ساختار بخشید. مسیرهای واگرایی دو اقلیت اتمیکی مورد بررسی، در مناطق جغرافیایی که دو اقلیت با هم زندگی می‌کنند بیشتر مشهود است. در این مناطق، اقلیت به‌طور مداوم به‌حاشیه‌رانده‌شده، با بازیگر جدیدی مواجه می‌شود که اعضایش با آن در رقابت یا تضاد هستند. این شکاف بین اقلیت‌های اتمیکی، با پیدایی یکی به‌مثابه‌ی بخشی از نخبگان سیاسی و اجتماعی ایران، در دوره‌ی پس‌انقلاب پنهان می‌شود؛ و در تأثیرگذاری بر ویژگی‌ها و اثربخشی راهبردهای مقابله و میزان آسیب‌پذیری، هنگامی که این دو اجتماع اتمیکی با یک فاجعه‌ی زیست‌محیطی بزرگ‌مقیاس رویارو می‌شوند نقش محوری ایفا می‌کند.

9- K. Alamdari, "The power structure of the Islamic Republic of Iran: transition from populism to clientelism, and militarization of the government," *Third World Quarterly* 26, n. 28 (2005): 1285-1301.

این فاجعه، تخریب دریاچه‌ی ارومیه در شمال غربی ایران است که با دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی در دوره‌ی پس‌انقلاب تشدید شد.

نوشتار حاضر به بررسی آثار تخریب دریاچه بر اجتماعات ساکن در مجاورت آن می‌پردازد. در درازنای چندین دهه، خشک‌شدن پرشتاب دریاچه ناشی از عوامل زیست‌محیطی و انسانی، یکی از بزرگترین بلایای زیست‌محیطی در ایران را ایجاد کرد که پیامدهای تهدیدآمیزی برای جمعیت حوضه‌ی دریاچه در پی دارد. این جمعیت به‌طور عمده تورک‌ها که دریاچه‌ی ارومیه را نمادی از هویت خود می‌پندارند^{۱۰} و کردها که در شمار کمتر در ناحیه‌ی اطراف دریاچه سکونت دارند، هستند.

هدف اصلی ما کمک به بوم‌شناسی سیاسی آسیب‌پذیری است. این کار با بررسی پویایی‌ها و پیامدهای توانمندسازی گزینشی یک اقلیت خاص در گذر زمان و پیوند دادن این دگرگونی‌ها به آسیب‌پذیری متغیر این اقلیت در برابر بلایای زیست‌محیطی در سطح خانوار و اقلیتی که کماکان به‌حاشیه‌رانده‌شده باقی مانده است، انجام می‌شود. ردیابی توسعه‌ی تاریخی و پویایی‌های به‌حاشیه‌راندن و توانمندسازی گروه‌های خاص و شناخت علل آسیب‌پذیری فزاینده‌ی آن‌ها می‌تواند درک دقیق‌تری از به‌حاشیه‌راندگی ارائه دهد و مداخلات سیاسی و ساختاری ممکن مورد نیاز برای کاهش سطح نابرابری آن‌ها را روشن کند. چنانچه این مطالعه نشان می‌دهد، نابرابری‌های چشمگیر قدرت بین گروه‌های گوناگون اقلیت و توانمندسازی یکی به‌گاه معین، می‌تواند آسیب‌پذیری دیگری را افزایش دهد و از سازگاری وی بکاهد. نوشتار پیش‌رو، نیز به ادبیات مربوط به وضعیت اقلیت‌های اتمیکی در ایران معاصر که متمرکز بر مطالعات سطح ملی است، کمک می‌کند^{۱۱}. نمونه‌ی نمود طرد

10- A. Mirchi, K. Madani and A. AghaKouchak, "Lake Urmia: how Iran's most famous lake is disappearing," The Guardian, January 23, 2015.

11- F. Koohi-Kamali, The political development of the Kurds in Iran (New York: Palgrave Macmillan, 2003); D. Romano, The Kurdish nationalist movement: opportunity, mobilization and identity (Cambridge: Cambridge University Press, 2006), 222-247; and K. Yildiz and T. B. Taysi, The Kurds in Iran: the past, present and future (London: Pluto Press, 2007).

سیاسی و اجتماعی کوردها در سطح فردی یا خانوار، سهم چشمگیری در این حوزهی پژوهشی دارد.

بخش دوم، چارچوب نظریای که این مطالعه را شکل می‌دهد، ارائه می‌کند. تحولات خاص در سیاست‌های اتنیک و قدرت سیاسی در ایران، در بخش سوم به بحث گذاشته شده است که به تشریح توسعه‌ی واگرایی دستیابی به قدرت سیاسی بین کوردها و تورک‌ها می‌پردازد. آنگاه منطقه‌ی مورد مطالعه با تشریح تخریب دریاچه‌ی ارومیه و پیامدهای آن بررسی می‌شود. بخش پیشاپایانی، نتایج مطالعه را ارائه می‌کند که پیش از نتیجه‌گیری، براساس حساسیت مشاهده‌شده و عناصر تطبیقی از هم متمایز شده‌اند.

۲. آسیب‌پذیری، به‌حاشیه‌راندن و توانمندسازی

در ادبیات مخاطرات و بلایا، مطالعات آسیب‌پذیری، مخاطرات زیست‌محیطی مرتبط با نابرابری‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را بررسی می‌کند^{۱۲}. ولو تعریف واحدی پیرامون آسیب‌پذیری با توجه به دگرگونی آن به‌فراخور موضوع و رویکرد وجود ندارد^{۱۳}، یک تعریف به‌طور گسترده پذیرفته‌شده، تعریف ویزنر و همکاران است که آسیب‌پذیری را این‌گونه تعریف می‌کند «... ویژگی‌ها و شرایط یک شخص یا گروه که بر ظرفیت آن‌ها برای پیش‌بینی، مقابله، مقاومت و بهبودی از تأثیر یک مخاطره‌ی طبیعی تأثیر می‌گذارد»^{۱۴}. فرآیندهای سیاسی، جمعیتی و اقتصادی، ممکن است میان گروه‌های مختلف در یک جامعه عدم‌تقارن قدرت ایجاد کنند و بر آسیب‌پذیری آن‌ها تأثیر بگذارند^{۱۵}.

12- Bolin and Kurtz, "Race, class, ethnicity."

13- J. Birkmann (ed.), *Measuring vulnerability to natural hazards: towards disaster resilient society* (Tokyo: United Nations University Press, 2006); S. L. Cutter, L. Barnes, M. Berry, C. Burton, E. Evans, E. Tate and J. Webb, "A place-based model for understanding community resilience to natural disasters," *Global Environmental Change* 18, n. 4 (2008): 598-606; and S. Fuchs, C. Kuhlicke and V. Meyer, "Editorial for the special issue: vulnerability to natural hazards – the challenge of integration," *Natural Hazards* 58, (2011): 609-619.

14- Wisner et al., *At risk: hazards and vulnerability*, 11.

15- Wisner et al., *At risk: hazards and vulnerability*.

بدین‌سان، آسیب‌پذیری به‌معنای مستعدبودن یک سوژه یا نظام برای تأثیرپذیری از یک مخاطره است.^{۱۶} بوم‌شناسی سیاسی فرصت‌هایی را برای بررسی انتقادی تفاوت‌ها در آسیب‌پذیری گروه‌های خاص در جامعه ارائه می‌کند. آسیب‌پذیری با به‌حاشیه‌راندگی اقتصادی و سیاسی گروه‌های خاص مرتبط است؛ و علل و ریشه‌های به‌حاشیه‌راندگی آن‌ها بررسی می‌شوند.^{۱۷} این امر توسط فرآیندها و شرایط اجتماعی تولید می‌شود که در درازنای زمان تغییر می‌کنند.

پارادایم آسیب‌پذیری اجتماعی بر ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی و جمعیت‌شناختی متمرکز می‌شود که شماری از افراد را در برابر مخاطرات طبیعی آسیب‌پذیرتر می‌کند.^{۱۸} آسیب‌پذیری اجتماعی در برابر رویدادهای طبیعی، ناشی از نابرابری اجتماعی است.^{۱۹} و جدا از یک مخاطره‌ی طبیعی وجود دارد.^{۲۰} کاتر و همکاران^{۲۱} آن را چنین تعریف می‌کنند: «... آن دسته از ویژگی‌های جمعیت که بر ظرفیت اجتماع برای آمادگی، واکنش به مخاطرات و بلایا و بهبودی از آن‌ها تأثیر می‌گذارند.» این مفهوم، اغلب با استفاده از ویژگی‌های شخصی مانند سن، جنسیت، سلامت، درآمد، اتنیسیت، اشتغال و نژاد توصیف می‌شود. به گفته‌ی فوردهام و همکاران «... آسیب‌پذیری اجتماعی، منعکس‌کننده‌ی شرایط طبقه‌بندی‌شده‌ای است که در آن، افراد برای منابع کمیاب و محدود، جهت کاهش پیامدها، پاسخگویی و بهبودی از

16- O. D. Cardona, "The need for rethinking the concepts of vulnerability and risk from a holistic perspective: a necessary review and criticism for effective risk management," in Mapping vulnerability: disasters, development and people, edited by G. Bankoff, G. Frerks and D. Hilhorst (London: Earthscan, 2003), 37-51.

17- J. X. Kaspersen and R. E. Kaspersen (eds.), The social contours of risk: volume II: risk analysis, corporations and the globalization of risk (London: Earthscan, 2005) and A. Oliver-Smith and S. Hoffman (eds.), The angry Earth: disaster in anthropological perspective (London: Routledge, 1999).

18- Cutter et al., Social vulnerability to climate hazards.

19- D. Phillips and M. Fordham, "Introduction," in Social vulnerability to disasters, edited by B. D. Phillips, D. S. K. Thomas, A. Fothergill and L. Blinn-Pike (Boca Raton, FL: CRC Press, 2010).

20- Cutter, Boruff and Shirley, "Social vulnerability to environmental hazards."

21- Cutter et al., Social vulnerability to climate hazards, 20.

بلایا رقابت می‌کنند.^{۲۲} « شماری از عوامل موثر بر آسیب‌پذیری اجتماعی عبارتند از عدم دسترسی به منابع، کاهش قدرت سیاسی و نمایندگی سیاسی کمتر، سرمایه‌ی اجتماعی محدود و زیرساخت‌های توسعه‌نیافته^{۲۳}. چنین ویژگی‌هایی در میان اقلیت‌های اتنیک‌ی مشاهده شده‌اند؛ از جمله دسترسی کمتر به خدمات اجتماعی، نرخ بیکاری بالاتر و سرمایه‌ی اجتماعی و مالی پایین‌تر برای مقابله با بلایا که جملگی آن‌ها را در برابر رویدادهای خطرناک آسیب‌پذیرتر می‌کند^{۲۴}. در واقع همان‌گونه که در بسیاری از مطالعات مربوط به بلایا مشاهده شده است^{۲۵}، اتنیسیته یک عامل مورد اشاره‌ی رایج در تأثیرگذاری بر آسیب‌پذیری است^{۲۶}. به‌زعم دش «... اتنیسیته مبتنی بر یک فرهنگ مشترک به‌سان زبان، مذهب یا هنجارها و رویه‌های مشترک است.»^{۲۷}

منافع اقلیت‌های اتنیک‌ی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های زیست‌محیطی به‌خوبی در نظر گرفته نمی‌شود. نژادپرستی زیست‌محیطی نیز منجر به قرارگیری نابرابر در معرض مخاطرات زیست‌محیطی، مخاطرات بهداشتی و دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی می‌شود. رالی^{۲۸} هنگام تحلیل مسائل اتنیک‌ی در دولت‌های آفریقایی خاطرنشان می‌کند که گروه‌ها را می‌توان با «پیوند» آن‌ها با سیاست‌های سطح ملی یا طرد آن‌ها از آن سطح، و پیامدهای آن بر حاشیه‌سازی یا شمول اقتصادی

22- M. Fordham, W. E. Lovekamp, D. S. K. Thomas and B. D. Phillips, "Understanding social vulnerability," in *Social vulnerability to disasters*, edited by D. S. K. Thomas, B. D. Phillips, W. E. Lovekamp and A. Fothergill (Boca Raton, FL: CRC Press, 2013), 17.

23- W. N. Adger, "Vulnerability," *Global Environmental Change* 16, (2006): 268-281 and Cutter, Boruff and Shirley, "Social vulnerability to environmental hazards."

24- Bolin and Kurtz. "Race, class, ethnicity, and disaster vulnerability"

25- eg. Clark, "Assessing the vulnerability," Elliott and Pais, "Race, class, and Hurricane Katrina;" M. Masozera, M. Bailey and C. Kerchner, "Distribution of natural disasters across income groups: a case study of New Orleans," *Ecological Economics* 63, (2007): 299-306 and Peacock, Morrow and Gladwin. Hurricane Andrew.

26- Cutter, Boruff and Shirley, "Social vulnerability to environmental hazards" and Wisner, *At risk: hazards and vulnerability*.

27- Dash, "Race and ethnicity."

28- C. Raleigh, "Political marginalization, climate change, and conflict in African Sahel states," *International Studies Review* 12, (2010): 69.

مشخص کرد. ساورز^{۲۹} به بررسی محدودسازی تلاش‌های دولت مصر برای حفاظت از اقلیت‌ها می‌پردازد و خاطرنشان می‌کند که اجتماعات به‌حاشیه‌رانده‌شده حتی ناگزیرند از تلاش‌های خود در برابر دولت، صرف‌نظر از هرگونه فایده برای اجتماع دفاع کنند. بدین‌سان، آسیب‌پذیری اجتماعی گروه‌های اقلیت در برابر مخاطرات زیست‌محیطی، نتیجه‌ی اقلیت‌بودن نیست؛ بلکه ناشی از شرایط اجتماعی نابرابر ایجادشده توسط ساختارهای تبعیض‌آمیزی است که آن‌ها را از نظر سیاسی و اجتماعی به حاشیه می‌رانند^{۳۰}.

قدرت سیاسی به‌عنوان یک مفهوم در معرض مناقشات گسترده، در کانون بحث‌های مربوط به به‌حاشیه‌راندگی اقلیت‌ها قرار دارد. ما قدرت را «... مبتنی بر دسترسی به منابع اجتماعی ارزشمند» در نظر می‌گیریم^{۳۱}. سپس بررسی دقیقی از سازوکارهای زیربنایی سیاست قدرت ارائه می‌شود که دسترسی به قدرت سیاسی را در کانون تلاش‌های سیاسی اقلیت می‌بیند. در واقع دسترسی توسط سازوکارهای طرد تعریف می‌شود که به‌شدت با منابع مبتنی بر مناسبات «... تولید، جنسیت، اتنیسیت، جایگاه و سن» پیوند خورده است^{۳۲}. با تعریف نابرابری اتنیکی ساختاریافته توسط طرد سازمان‌یافته، دسترسی، به عامل کلیدی در تعیین قدرت بدل می‌شود، با دو فرآیند که می‌بایست مورد توجه قرار گیرند؛ اول، نحوه‌ی دستیابی یا ساخت این دسترسی و دوم، نحوه‌ی حفظ یا بازتولید قدرت، عمدتاً از طریق ابزارهای سازمان‌یافته و نهادینه‌شده^{۳۳}. منازعات غیرمتمرکز و کوچک‌مقیاس‌تر نابرابری‌های قدرت، اقلیت‌های «ضعیف‌تر» را کماکان مستعد آسیب‌پذیری می‌کند؛ و هماهنگی

29- Sowers, 2007, 37.

30- Dash, "Race and ethnicity.

31- T. Van Dijk, "Discourse, power and access," in Texts and practices: readings in critical discourse analysis, edited by Coulthard, M. and C. R. Caldas-Coulthard (London: Routledge, 1996): 85.

32- P. M. Blaikie, T. Cannon, I. Davis and B. Wisner, At risk: natural hazards, people's vulnerability, and disasters (London: Routledge, 1994): 48.

33- Van Dijk, "Discourse, power and access," 85.

بیشتری ایجاب می‌کند^{۳۴}. افزون بر این، در زمینه‌های قدرت متمرکز که سیاست‌های مدیریت منابع از افراد متأثر از آن‌ها فاصله دارد، امکان پیدایی نوعی «بیگانگی زیست‌محیطی»^{۳۵} که به درگیری و بحران راه می‌برد وجود دارد^{۳۶}.

به‌حاشیه‌راندگی یک گروه خاص ممکن است دستخوش تغییر شود. «توانمندسازی» روندی است که در آن، یک فرد یا گروه، ظرفیت دگرگونی محیط اطراف خود یا جامعه‌ی گسترده‌تری که در آن قرار دارد را به دست می‌آورد یا توسعه می‌دهد^{۳۷}. بی‌گمان توانمندسازی می‌تواند جایی رخ دهد که دگرگونی بزرگ‌مقیاس است؛ هنگامی که رژیم‌های سیاسی نوظهور، اتحادهای دیگرسانی را ایجاد می‌کنند و ترتیبات نهادی جدیدی پدیدار می‌شوند که بر تعادل قدرت تأثیر می‌گذارند. استعمارزدایی، فروپاشی دولت و انقلاب‌ها بسترهایی هستند که چنین تغییری می‌تواند در آن رخ دهد^{۳۸}.
 یک پویایی‌های قدرت جدید می‌توانند متعاقباً توسط نخبگان نوظهور برای ایجاد به‌حاشیه‌راندگی‌های نوین به کار گرفته شوند. درمن و فرگوسن در مطالعه‌ی خود در مورد اصلاحات آب در زیمبابوه، پیامدهای اجتماعی نخبگان سیاسی را که ادعای تقویت توانمندسازی را دارند شناسایی می‌کنند. درحالی‌که اصلاحات آن‌ها با هدف «... افزایش برابری نژادی با مهیاکردن دسترسی بیشتر کشاورزان مناطق مشترک سیاه‌پوست به منابع آبی» انجام شد، به طرد «جمعیت سفیدپوست»، مخالفان سیاسی و «... تقریباً هر کسی که با برنامه‌ی [حزب حاکم] برای بازگزینش مخالف

34- T. O'Riordan, and P. Timmerman, "Risk and imagining alternative futures," in Global environmental risk, edited by J. X. Kasperson and R. E. Kasperson (Tokyo: United Nations University Press, 2001).

35- environmental alienation

36- B. R. Johnson, "The political ecology of water: an introduction," *Capitalism Nature Socialism* 14, n. 3 (2003): 82.

37- A. Beteille, "Empowerment," *Economic and Political Weekly* 34. n. 10-11 (1999): 589-597 and H. Cooke, Empowerment," in *Contemporary political concepts: a critical introduction*, edited by G. Blakeley and V. Bryson (London: Pluto Press, 2002), 162-178.

38- C. J. Cavanagh, "Political ecologies of biopower: diversity, debates, and new frontiers of inquiry," *Journal of Political Ecology* 25, (2018): 403-425.

بود» منتج شد^{۳۹}. این امر نشان می‌دهد که چگونه فرآیندهای سیاسی می‌توانند برای یک بخش از جامعه توانمندساز و برای بخش دیگر توان‌زدا باشند، و به‌حاشیه‌راندگی بخش سوم را حفظ کنند. چنین فرآیندهایی نشان‌دهنده‌ی مسیرهای «توانمندسازی گزینشی» هستند. ما تجربه‌ی ایرانی‌ها با توانمندسازی گزینشی را در بخش بعدی به بحث می‌گذاریم.

۳. تحول سیاست‌های اتمیکی در ایران

از آنجا که تمرکز نوشتار حاضر بر ماهیت متغیر به‌حاشیه‌راندگی است که وضعیت کنونی امور در کشور را به وجود آورده است، باید گذار رخ داده از دوران سیاسی پیش از آن را بررسی کنیم. دوره‌ی پیش‌انقلاب در ایران با سلطه‌ی دودمان پهلوی در دو دوره‌ی پیوسته، ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ و ۱۹۴۱ تا انقلاب ۱۹۷۹ مشخص می‌شود. دوران پهلوی که با سلطنت مطلقه مشخص می‌شود، به‌حاشیه‌راندگی چشمگیر گروه‌های اتمیکی که به‌منزله‌ی نماینده‌ی پایگاه سیاسی شاه تلقی نمی‌شدند را دامن زد. فارس‌محوری، به مبنای ایدئولوژیک غالب رژیم نوین بدل شد و سیاست‌های قوم‌محور، گسترش حکومت بوروکراتیک به‌منزله‌ی بخشی از نوسازی آغازشده توسط شاه را شکل داد^{۴۰}. درحالی‌که دست‌کم یکی از اقلیت‌ها، تورک، عمدتاً به‌دلیل تلاش‌های تجاری خود، موفق به دستیابی به سطوحی از ادغام نخبگان شد^{۴۱}، سیاست‌های فارس‌محور، آزادی‌های فرهنگی به‌سان حقوق زبانی تمامی اقلیت‌های اتمیکی را به حاشیه راند. این امر به یک عنصر بسیج‌کننده‌ی مهم در دوره‌ی منتهی به انقلاب ۱۹۷۹ بدل شد^{۴۲}.

39- B. Derman and A. Ferguson, "Value of water: political ecology and water reform in Southern Africa," Human Organization 62, n. 3 (2003): 285.

40- M. Grebenikov, "The puzzle of a loyal minority: why do Azeris support the Iranian state?" The Middle East Journal 67, n. 1 (2013): 64-76.

41- T. Atabaki, "Ethnic diversity and territorial integrity of Iran: domestic harmony and regional challenges," Iranian Studies 38, n. 1 (2005): 23-44.

42- C. Kurzman, "Structural opportunity and perceived opportunity in social-movement theory: the Iranian revolution of 1979," American Sociological Review 61, n. 1 (1996): 153-170.

اقلیت‌های اتمیکی در ایران در مناطقی ساکن هستند که به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی و دوری از مراکز سیاسی و اقتصادی تاریخی، در موقعیت پیرامونی قرار دارند^{۴۳}. این مسیر انزوا با شکلی فراگیر از به‌حاشیه‌راندگی مشخص می‌شود که به‌ویژه در نوسازی اقتصادی که در سده‌ی بیستم در ایران رخ داد، مشهود است. دو مرحله در این خصوص قابل‌شناسایی هستند که یکی پیش‌از انقلاب و دیگری پس‌از آن روی داده است^{۴۴}. ولو این مراحل در دو رژیم متفاوت و در بسترهای بسیار دیگرگون برای جایگاه بین‌المللی اقتصاد ایران روی داده‌اند، ویژگی‌های مشترک آن‌ها تمرکز سیاسی در استان‌هایی است که عمده ساکنان آن‌ها فارس هستند^{۴۵}. به‌عنوان نمونه صنایع بزرگ‌مقیاس در مناطقی که عمدتاً اقلیت‌های اتمیکی ساکن آن بودند، شامل مناطق مورد بحث در این مقاله، تقریباً به‌طور کامل ناپیدا بودند. صنعتی‌سازی کشاورزی از همان منطق تمرکزگرا پیروی می‌کرد. سرمایه‌گذاری هم‌روزگار در مناطق نسبتاً توسعه‌یافته که به دلیل سرمایه‌گذاری پیشین در زیرساخت‌ها و «نوسازی» مرتبط با آن پتانسیل بالاتری برای سودآوری دارند، تداوم داشته است^{۴۶}. تفاوت بین مرکز جغرافیایی، سیاسی و اقتصادی، و مناطق پیرامونی که عمده ساکنان آن‌ها اقلیت‌های اتمیکی هستند حفظ شده است.

انقلاب ۱۹۷۹، مسیرهای متفاوتی از شمول در نخبگان سیاسی ایران را برای گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده که مورد بحث قرار گرفتند به ارمغان آورد. انقلاب فرصت‌هایی را برای گروه‌های ذینفع گوناگون ارائه کرد و در نتیجه حمایت آن‌ها را برانگیخت. کوردها

43- A. Malm and S. Esmailian, *Iran on the brink: rising workers and threats of war* (London: Pluto Press, 2007).

44- A. Aghajanian, "Ethnic inequality in Iran: an overview," *International Journal of Middle East Studie* 15, n. 2 (1983): 211-224 and K. Madani, "Water management in Iran: what is causing the looming crisis?" *Journal of Environmental Studies and Sciences* 4, (2014):

45- R. C. Elling, *Minorities in Iran: nationalism and ethnicity after Khomeini* (New York: Palgrave Macmillan, 2013), 54.

46- Malm and Esmailian, *Iran on the brink*.

و تورک‌ها هر دو کوشیدند برنامه‌های ملی اعلام‌شده‌ی خود را نهادینه کنند^{۴۷}. جدا از تلاش مشترک نخبگان انقلابی، کوردها به کنترل سرزمینی خودمختار در شمال غرب کشور دست یافتند^{۴۸}. مذاکره‌ی سپسین حزب دموکرات کوردستان ایران و دولت جدید، در برآورده‌کردن مطالبات خاص کوردها ناکام ماند؛ زیرا خواست آن‌ها برای خودمختاری بیشتر، با فقه اسلامی ناسازگار قلمداد می‌شد^{۴۹}. درگیری آشکار و خشونت‌آمیزی در پی آن رخ داد که مناسبات میان کوردها و نخبگان سیاسی اسلامی جدید را بیش از پیش وخیم کرد. جنگ ایران-عراق برای مناطق کوردنشین بسی ویرانگر بود^{۵۰}. پس از پایان درگیری و درگذشت روح‌الله خمینی در سال ۱۹۸۹، مناطق نظامی‌شده‌ی کوردنشین، به تدریج با بازگشت کنترل فراگیر دولتی، ولو عمدتاً با همان طردشدگی توسعه‌ای دوره‌ی پیش از انقلاب عادی‌سازی شدند.

رابطه‌ای کاملاً دیگرگون بین تورک‌ها و رژیم توسعه یافت. تورک‌ها اغلب به‌مثابه‌ی قدرتمندترین اقلیت اتنیکی از نظر سیاسی در ایران قلمداد می‌شوند. این امر تا حدودی به دلیل وفاداری کاملاً متفاوت آن‌ها به رژیم انقلابی اسلامی، خاصه عدم مخالفت آن‌ها در درازنای جنگ ایران و عراق است^{۵۱}. عوامل دیگر شامل موارد زیر است: اشتراک دینی با اکثریت فارس‌کشور، یعنی اسلام شیعی؛ جمعیت بیشتر در قیاس با سایر اقلیت‌ها که یک بلوک سیاسی چشمگیر تا ۳۰ درصد از جمعیت ایران را نمایندگی می‌کند^{۵۲}؛ و اینکه گروه اتنیکی برای بخش‌های بزرگی از نخبگان اقتصادی و روحانی اسلامی، از جمله رهبر کنونی، خامنه‌ای، هستند. با توجه به اینکه

47- J. Bill, "Power and religion in contemporary Iran," Middle East Journal 36, n. 1 (1982): 22-47 and B. Shaffer, "The formation of Azerbaijani collective identity in Iran," Nationalities Papers 28, n. 3 (2000): 449-477.

48- Yildiz and Taysi, The Kurds in Iran.

49- ibid

50- A. Saleh, Ethnic identity and the state in Iran (New York: Palgrave Macmillan, 2013), 69.

51- Saleh, Ethnic identity.

52- Elling, Minorities in Iran.

جامعه‌ی ایران به‌طور سنتی با سیاست‌های غیررسمی مشخص می‌شود^{۵۳}، چنین مناسباتی به‌راحتی توسعه می‌یابند و شبکه‌های نفوذ غیررسمی بسیار مقاومی را شکل می‌دهند^{۵۴}. وانگهی، با دستیابی تورک‌ها به مناصب مهم در جامعه‌ی ایران که دیگر بار ناشی از رابطه‌ی مطلوب آن‌ها با رژیم و اکثریت فارس بود، تمایل به «پرداختن به بی‌عدالتی‌ها و شکاف‌های پیشین و طرح رفتار ایران با گروه‌های فرودولتی» پدیدار شد^{۵۵}. هنگامی که این موضوع به مبارزات قدرت میان اقلیت‌ها در سطح منطقه‌ای و محلی پیوند می‌خورد، جانبداری درون‌گروهی، به‌مثابه‌ی عامل پیش‌بینی‌کننده‌ی مهمی برای تعیین قدرت سیاسی عمل می‌کند. از زمان تصویب اصلاحات خودگردانی محلی در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ و اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، منطقه‌گرایی روبه‌رشدی در ایران وجود داشته است و این امر منجر به تلاش برای کسب منابع برای استان‌های توسعه‌نیافته‌ای شده است که بخش عمده‌ای از جمعیت آن‌ها را اقلیت‌های اتمیکی تشکیل می‌دهند. لیکن تنها یک زیربخش از جمعیت مورد توجه است.

نمود سیاست اتمیکی در سطوح میانی و خرد، حوزه‌ای به‌شدت توسعه‌نیافته از پژوهش در ایران، به‌ویژه در میان گروه‌های کورد درون کشور است. ما به پویایی‌های خرد قدرت سیاسی در سطح فردی یا خانوار، و کاربرد مفهوم درک‌شده توسط روسینو به‌منزله‌ی «مرزها» که «گروه‌ها را از بهره‌مندی از دولت، از طریق ساخت دسته‌ها و توزیع منابع و مجازات‌ها براساس آن دسته‌ها محدود می‌کند»^{۵۶} می‌پردازیم. این مرزها در سطوح خرد و میانی بازتولید می‌شوند؛ اجتماعات تقسیم‌شده اغلب محل «رویه‌های اجتماعی محلی» هستند^{۵۷} که مرزها را به‌منزله‌ی امتداد قدرت سیاسی

53- J. Bill, "The plasticity of informal politics: the case of Iran," *Middle East Journal* 27, n. 2 (1973): 131-151 and W. A. Samii, "The Iranian nuclear issue and informal networks," *Naval War College Review* 59, n.1 (2006): 11-19.

54- Shaffer, "The formation of Azerbaijani collective identity."

55- *ibid*

56- L. Rosino, "Boundaries and barriers: racialized dynamics of political power," *Sociology Compass* 10 (2016): 942.

57- *ibid*

بازتولید می‌کنند.

ولمن^{۵۸} در نوشته‌ای پیرامون ایران، خویشاوندی، مذهب و ملت‌سازی را در بازتولید وفاداری‌ها و ساختارهای سیاسی مسئله‌مند می‌کند. واسطه‌ها در شبکه‌های قدرت، به‌سان مقامات روستایی، روابط خود را با نخبگان سیاسی محلی و اجتماع حفظ می‌کنند^{۵۹}. این بازیگران قدرت در سطح میانی، روابطی را با ادارات دولتی در سطح استانی ایجاد و تقویت می‌کنند و این مناسبات، کسب «بودجه‌ی دولتی و سایر کمک‌ها برای پروژه‌های روستایی» را تسهیل می‌کنند^{۶۰}. به‌نوبه‌ی خود جانبداری درون‌گروهی یا سیاست‌های غیررسمی، نه‌تنها موفقیت کمپین‌های جمع‌آوری منابع، بلکه توزیع سپسین منابع در سطح میانی را نیز تعیین می‌کند. با توجه به اینکه کوردها در غالب زمینه‌ها در ایران، از نظر اقتصادی محروم‌تر هستند^{۶۱}، به نظر، یافته‌های هوگلند^{۶۲} مبنی بر پیوند وضعیت اجتماعی-اقتصادی خانوارها با کامیابی در بهره‌مندی از برنامه‌های توسعه‌ای پس‌از انقلاب ۱۹۷۹، می‌بایست از نظر پیامدهای اتنیکی-سیاسی آن بررسی شود. افزون‌بر این، جایگاه کوردها در بازار کار و دسترسی آن‌ها به فرصت‌های اقتصادی، نیز به‌دلیل تأثیر آن‌ها بر راهبردهای سازگاری در سطح خانوار باید در نظر گرفته شود^{۶۳}.

تبعیض اتنیکی در بازارهای کار و سایر حوزه‌ها امتداد عوامل ساختاری تعیین‌کننده‌ی قدرت سیاسی یا طرد گسترده‌تر ایرانی‌های غیرشیعه است^{۶۴}.

58- R. Wellman, "Sacralizing kinship, naturalizing the nation: blood and food in postrevolutionary Iran," *American Ethnologist* 44, n. 3 (2017): 513.

59- *ibid.*, 506.

60- E. Hoogland, "Thirty years of Islamic revolution in rural Iran," *Middle East Report* 30, (2009): 39.

61- Saleh, *Ethnic identity and Yildiz and Taysi, The Kurds in Iran.*

62- Hoogland, "Thirty years of Islamic revolution in rural Iran."

63- Cutter et al., *Social vulnerability to climate hazards and A. Fothergill and L. A. Peek, "Poverty and disaster in the United States: a review of recent sociological findings,"* *Natural Hazards* 32, n. 1 (2004): 89-110.

64- Saleh, *Ethnic identity and N. Tohidi, Ethnicity and religious minority politics in Iran, in Contemporary Iran: economy, society, politics, edited by A. Gheissari (Oxford: Oxford University Press, 2009), 302.*

۴. روش پژوهش

در این مطالعه، یک رویکرد کیفی برای بررسی تجربیات و مقابله با یک فاجعه‌ی تدریجی مورد استفاده قرار گرفت. هدف از اندازه‌گیری و تعریف آسیب‌پذیری، کاهش آن است^{۶۵} و روش‌های کیفی در ارزیابی آسیب‌پذیری در مقیاس محلی و اجتماع، ارزشمند هستند^{۶۶}. آن‌ها می‌توانند اطلاعات مازاد و ژرف‌تری در مورد برداشت‌های مردم^{۶۷} از محیط جغرافیایی و اجتماعی‌شان، و نیز آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات و راهکارهای مقابله با آن‌ها ارائه کنند^{۶۸}. دانش محلی می‌تواند به درک مخاطره‌ی محلی کمک کند. ارزیابی‌های مشارکتی آسیب‌پذیری، صدای افرادی که مستقیماً متأثر از مخاطرات هستند را بازتاب می‌دهند و نیز قدرت مقابله با خطر را به آن‌ها اعطا می‌کنند^{۶۹}.

مصاحبه‌های ژرف نیمه‌ساختاریافته‌ی بازپاسخ، با کمک یک مترجم، طی کار میدانی قوم‌نگاری در روستاها و سکونتگاه‌های اطراف دریاچه‌ی ارومیه، از ژوئن ۲۰۱۶ تا اوت ۲۰۱۷ انجام شد. روی‌هم‌رفته، با ۶۳ کشاورز مصاحبه شد که ۲۶ نفر از آن‌ها کورد و ۳۷ نفر تورک بودند و در مناطقی با جمعیت مختلط تورک و کورد زندگی می‌کردند. اهداف اصلی پژوهش، بررسی راهبردهای معیشتی کشاورزان متأثر از تخریب دریاچه‌ی ارومیه، عوامل محوری کارگر در آسیب‌پذیری آن‌ها در برابر تخریب دریاچه‌ی ارومیه و سازوکارهای مقابله‌ای به‌کاررفته توسط خانواده‌های کشاورزان بودند. تنها

65- C. Green, "The evaluation of vulnerability to flooding," Disaster Prevention and Management 13, n. 4(2004): 323–329.

66- Birkmann, Measuring vulnerability to natural hazards.

67- Fuchs, Kuhlicke and Meyer, "Editorial for the special issue" and F. Massmann and R. Wehrhahn, "Qualitative social vulnerability assessment to natural hazards: examples from coastal Thailand," Revista de Gestao Costeira Intergada 14, n. 1 (2014): 3-13

68- B. Wisner, "Self-assessment of coping capacity: participatory, proactive and qualitative engagement of communities in their own risk management," in Measuring vulnerability to natural hazards: towards disaster resilient societies, edited by J. Birkmann (Tokyo: United Nations University Press, 2006), 440-454.

69- IFRC (International Federation of Red Cross and Red Crescent Societies), What is VCA? An introduction to vulnerability and capacity assessment (Geneva: IFRC, 2006) accessed February 27, 2018 and D. S. K. Thomas, I. Hyde and M. A. Meyer, "Measuring and conveying social vulnerability," in Social vulnerability to disasters, edited by D. S. K. Thomas, B. D. Phillips, W. E. Lovekamp and A. Fothergill (Boca Raton, FL: CRC Press, 2013).

روستاها و سکونتگاه‌های اطراف دریاچه که دارای جمعیت مختلط بودند برگزیده شدند؛ به گونه‌ای که شرایط گزینش برای هر دو اتنسیته یکسان بود. با کشاورزان تماس گرفته شد و مطالعه توضیح داده شد. همه‌ی آن‌ها با مصاحبه موافقت کردند. مصاحبه‌های مازاد با مقامات نهادهای دولتی و غیردولتی مرتبط با حفاظت از دریاچه‌ی ارومیه انجام شد. تمامی مصاحبه‌ها با استفاده از نرم‌افزار ATLAS TI تجزیه و تحلیل شدند. گرچه مصاحبه‌ها به جمعیت وسیع‌تری قابل تعمیم نیستند، لیک جزئیات و بینش پیرامون مسائل و موضوعات برای ارزیابی بیشتر آسیب‌پذیری ارائه می‌کنند.^{۷۰}

۵. زمینه‌ی مورد مطالعه: دریاچه‌ی ارومیه

دریاچه‌ی ارومیه که در شمال غربی ایران واقع شده است، یکی از بزرگترین دریاچه‌های درون‌ریز فوق شور در جهان^{۷۱} و بزرگترین دریاچه در خاورمیانه است.^{۷۲} حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه بین استان‌های آذربایجان غربی، آذربایجان شرقی و کردستان تقسیم شده است. دریاچه ۳ درصد از مساحت ایران را پوشش می‌دهد و ۷ درصد از کل منابع آب شیرین موجود را در اختیار دارد.^{۷۳}

70-Thomas, Hyde and Meyer, "Measuring and conveying social vulnerability

71- M. Ghaheeri, M. H. Baghal-Vayjooee and J. Naziri, "Lake Urmia, Iran: a summary review," International Journal of Salt Lake Research 8, n. 1 (1999): 19-22.

72- M. Abbaspour and A. Nazaridoust, "Determination of environmental water requirements of lake Urmia, Iran: an ecological approach," International Journal of Environmental Studies 64, n. 2 (2007): 161-169.

73- M. Hashemi, "A socio-technical assessment framework for Integrated Water Resources Management (IWRM) in Lake Urmia Basin, Iran" (Ph.D. dissertation, Newcastle, U.K.: Newcastle University, 2012).

74- A. AghaKouchak, H. Norouzi, K. Madani, A. Mirchi, M. Azarderakhsh, A. Nazemi, N. Nasrollahi, A. Farahmand, A. Mehran and E. Hasanzadeh, "Aral Sea syndrome desiccates lake Urmia: call for action," Journal of Great Lakes Research 41, (2015): 307-311; A. Eimanifar and F. Mohebbi, "Urmia Lake (North-west Iran): a brief review," Saline Systems 3, (2007): 5; S. Jalili, S. A. Hamidi, S. Morid and R. N. Ghanbari, "Comparative analysis of lake Urmia and lake Van water level time series," Arabian Journal of Geosciences 9 (2016): 644; S. Shadkam, F. Ludwig, P. van Oel, C. Kirmit and P. Kabat, "Impacts of climate change and water resources development on the declining inflow into Iran's Urmia lake," Journal of Great Lakes Research 42, n. 5 (2016): 942-952; A. Shokoochi and R. Morovati, "Basinwide comparison of RDI and SPI within an IWRM framework," Water Resources Management 29, n. 6 (2015): 2011-2026 and C. Tisseuil, G. R. Roshan, T. Nasrabadi and G. Asadpour, "Statistical modeling of future lake level under climatic conditions, case study of Urmia lake (Iran)," International Journal of Environmental Research 7, n. 1 (2013): 69-80.

در طول دو دهه‌ی گذشته، سطح دریاچه به‌طور چشمگیری شروع به کاهش کرد^{۷۴}. آقاچوک و همکاران، کاهش ۸۸ درصدی مساحت دریاچه را از ۱۹۷۲ گزارش کرده‌اند^{۷۵}. این کاهش شدید دلایل پرشماری دارد. مهم‌ترین آن‌ها استفاده‌ی بیش از اندازه از آب در بالادست، عمدتاً برای اهداف آبیاری^{۷۶}؛ ساخت سد بر روی سرشاخه‌ها و سایر طرح‌های توسعه‌ای هیدرو-اقتصادی در مناطق بالادست^{۷۷}؛ و ساخت گذرگاهی که دریاچه را به دو بخش تقسیم می‌کند^{۷۸} هستند. درخواست برای آب، به دلیل رشد جمعیت^{۷۹} و توسعه‌ی ناپایدار کشاورزی^{۸۰} افزایش یافته است. بسیاری از پژوهشگران، مدیریت ناکارآمد آب را عامل تخریب دریاچه می‌دانند^{۸۱}. آب استخراج‌شده در رودخانه‌های بالادست، عمدتاً برای آبیاری زمین‌های کشاورزی استفاده می‌شود^{۸۲} که مساحت آن در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه به شدت در حال

75- AghaKouchak, "Aral Sea syndrome."

76- ibid.; E. Hassanzadeh, M. Zarghami and Y. Hassanzadeh, "Determining the main factors in declining the Urmia lake level by using system dynamics modeling," *Water Resource Management* 26, (2012): 129-145 and Tisseuil et al., *Statistical modeling of Urmia lake*.

77- Abbaspour and Nazaridoust, "Determination of environmental water;" AghaKouchak, "Aral Sea syndrome;" Hassanzadeh, Zarghami and Hassanzadeh, "Main factors in declining the Urmia lake" and M. Hoseinpour, A. Fakheri Fard and R. Naghili, "Death of Urmia Lake, a silent disaster investigating of causes, results and solutions of Urmia Lake drying" (paper presented at the 1st International Applied Geological Congress, Department of Geology, Islamic Azad University – Mashad Branch, Iran, April 26-28, 2010). 78- Eimanifar and Mohebbi, "Urmia Lake;" M. Zarghami, "Effective watershed management; case study of Urmia lake," *Iran. Lake and Reservoir Management* 27, n. 1 (2011): 87-94 and N. Zarrineh and M. Azari, "Integrated water resources management in Iran: environmental, socio-economic and political review of drought in Lake Urmia," *International Journal of Water Resource and Environmental Engineering* 6, n. 1 (2014): 40-48.

79- Madani, "Water management in Iran."

80- AghaKouchak, "Aral Sea syndrome;" Madani, "Water management in Iran" and Zarghami, "Effective watershed management."

81- AghaKouchak, "Aral Sea syndrome;" A. Hesami and A. Amini, "Changes in irrigated land and agricultural water use in the Lake Urmia basin," *Lake Reservoir Management* 32, (2016): 288-296; Madani, "Water management in Iran" and Zarghami, "Effective watershed management."

82- L. Eamen and A. B. Dariane, "Estimating Agricultural Water Consumption Impacts on Water Level Fluctuations of Lake Urmia, Iran" (paper presented at the International Conference on Civil Engineering, Architecture and Urban Sustainable Development, Tabriz, Iran, November 27-28, 2013); Hashemi, socio-technical assessment in Lake Urmia Basin and F. Yazdandoost and S. Moradian, "A resilient approach to integrated water resources management in water scarce basins," *Journal of Fundamental and Applied Sciences* 8, n. 3s (2016): 137-151.

افزایش است^{۸۳}. به دلیل راندمان پایین آبیاری^{۸۴}، کشت محصولات پرمصرف آب و توسعه‌ی گسترده‌ی کشاورزی، درخواست بالایی برای آب کشاورزی در بالادست وجود دارد^{۸۵}. باوجود تلاش‌ها و اجرای بیش از ۸۸ پروژه با هدف نجات دریاچه‌ی ارومیه^{۸۶}، حجم آب دریاچه‌ی ارومیه وفق اندازه‌گیرهای سال ۲۰۱۷ کماکان درحال کاهش است^{۸۷}.

در نتیجه‌ی عقب‌نشینی دریاچه، مناطق وسیعی از نمک‌زارها در معرض فرسایش بادی قرار گرفته‌اند. باد ذرات نمکی را که با مواد شیمیایی، آفت‌کش‌ها و علف‌کش‌های ته‌نشین‌شده در بستر دریاچه مخلوط شده‌اند حمل می‌کند^{۸۸}. طوفان‌های نمکی حاصل، حاصلخیزی خاک را کاهش می‌دهند، کشاورزی را به خطر می‌اندازند و مشکلات اقتصادی منطقه‌ای در پی دارند^{۸۹}. بسیاری از نویسندگان، به تأثیرات بالقوه‌ی طوفان‌های نمک بر سلامت، ازجمله بیماری‌های تنفسی و چشمی و افزایش خطر سرطان اشاره کرده‌اند^{۹۰}.

83- Hassanzadeh, Zarghami and Hassanzadeh, "Main factors in declining the Urmia lake;" Hesami, and Aminl, "Changes in irrigated land and water use in Lake Urmia basin;" Shadkam et al., "Climate change and water resources development in Urmia lake" and Shokoohi and Morovati, "RDI and SPI within an IWRM framework."

84- Hashemi, socio-technical assessment in Lake Urmia Basin and Hassanzadeh, Zarghami and Hassan-zadeh, "Main factors in declining the Urmia lake."

85- AghaKouchak, "Aral Sea syndrome."

86- ULRP, Urmia Lake Restoration Program: Brief Report and Project Outline (Tehran: Urmia Lake Restoration Program and Sharif University of Technology, 2015).

87- IEWW (Iran Environment and Wildlife Watch), "Taraz-e sat-he âb, vosat, va hajm-e âb-e mojud" dar daryache-ye Orumieh kahesh yafte ast, (2017), accessed April 4, 2018.

مترجم: شایان ذکر است براساس جدیدترین تصاویر ماهواره‌ای ناسا، دریاچه‌ی ارومیه به‌طور کامل خشک و از روی نقشه محو شده است. برای

مشاهده ببینید:

NASA Worldview, accessed September 11, 2025, <https://worldview.earthdata.nasa.gov/?v=42.747423084022415,35.06270734963564,48.23201721366905,40.644307906065144&t=2025-09-11-T07%3A47%3A38Z>.

88- Hassanzadeh, Zarghami and Hassanzadeh, "Main factors in declining the Urmia lake" and Hosein-pour, Fakheri Fard and Naghili, "Death of Urmia Lake."

89- Madani, "Water management in Iran" and Tisseuil et al., "Statistical modeling of Urmia lake."

90- M. B. Ghalibaf and Z. Moussavi, "Development and environment in Urmia lake of Iran," European Journal of Sustainable Development 3, n. 3 (2014): 219–226; Hesami and Amini, "Changes in irrigated land and water use in Lake Urmia basin" and Hosein-pour, Fakheri Fard and Naghili, "Death of Urmia Lake."

۶. یافته‌ها

ویژگی‌هایی از افراد و اجتماعات که در حساسیت اجتماعی نقش دارند، بر ظرفیت سازگاری آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارند^{۹۱}. عناصر کلیدی حساسیت و ظرفیت سازگاری، براساس شیوع آن‌ها در پاسخ‌های به‌دست‌آمده شناسایی شدند. دسترسی به آب آبیاری، تنوع‌بخشی درآمد، وجود شبکه‌های اجتماعی و منابع اقتصادی، متغیرهای کلیدی شناسایی شده بودند. آگاهی از پروژه‌های دولتی و غیردولتی و مشارکت در آن‌ها نیز به‌عنوان یک عنصر مهم ظرفیت سازگاری شناسایی شد.

۶-۱. دسترسی به آب آبیاری

کمبود آب آبیاری عامل استرس‌زای محوری برای تمامی پاسخ‌دهندگان بود. تخریب دریاچه‌ی ارومیه به‌شدت بر منابع آب در مناطق اطراف تأثیر گذاشته بود. در بیشتر مناطق مورد مطالعه، کشاورزان برای مصارف خانگی و آبیاری به آب چاه‌ها وابسته بودند. با این حال، کمیت و کیفیت آب در چاه‌ها به‌نحو قابل‌توجهی کاهش یافته بود. شورشوی^{۹۲} چاه‌ها در بسیاری از مناطق رخ داد که چاه‌ها را برای کشاورزان غیرقابل‌استفاده کرده بود. به‌دلیل استخراج عمدتاً بی‌ضابطه از آب‌های زیرزمینی، قوانین ایران استفاده از چاه‌ها را محدود و حتی پرداخت هزینه برای استفاده از آن‌ها را تجویز می‌کنند. به‌منظور کنترل استفاده از منابع آب زیرزمینی، قانونی در ۱۹۸۴ تصویب شد که ثبت چاه‌های خصوصی و اخذ مجوز برای استفاده از آن‌ها را الزامی می‌کرد. در پی آن، صدور زیاده از حد مجوزها روی داد، و امروزه کماکان شمار درخور نگرشی چاه غیرمجاز در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه فعال هستند^{۹۳}. به بیان

91- N. A. Marshall, P. A. Marshall, J. Tanelander, D. Obura, D. Malleret-King and J. E. Cinner, A framework for social adaptation to climate change: sustaining tropical coastal communities and industries (Gland: IUCN, 2010).

92- Salinization

93- Hashemi, socio-technical assessment in Lake Urmia Basin.

پاسخ‌دهندگان، این مشکل توسط مقامات با بستن چاه‌های غیرمجاز و محدود کردن شمار چاه‌ها به یک چاه در هر مزرعه که مشکلات چشمگیری را برای کشاورزان ایجاد می‌کند، رسیدگی می‌شود.

تنها شماری از پاسخ‌دهندگان از آب رودخانه‌ها برای آبیاری استفاده می‌کردند که بیشترشان غیرمجاز بود و کشاورزان را در معرض جریمه‌های مالی قرار می‌داد. تکیه بر زیرساخت‌های غیرقانونی آب برای بسیاری از کشاورزان تنها سازوکار مقابله‌ای بود که می‌توانستند بگیرند؛ ولیک با کاهش منابع آب، این راهکار، کوتاه‌مدت و فردگرایانه است. به‌علاوه، این امر مانع دریافت کمک از چارچوب‌های نهادی می‌شود که می‌توانند راهکارهای بلندمدت‌تری ارائه کنند و توانمندسازی را افزایش دهند. به‌زعم هاشمی^{۹۴}، ۲۷ درصد از کل برداشت آب از رودخانه‌ها در حوضه دریای ارومیه غیررسمی است. نیز هیچ تخصیص رسمی آب برای سدها در حوضه دریای ارومیه وجود ندارد. وضعیت مشابهی در سطح محلی نیز قابل‌مشاهده است که توزیع آب از شبکه‌های آبیاری ارائه‌شده توسط دولت، تا حد زیادی غیررسمی است و قوانین متفاوتی برای تخصیص آب در هر یک از روستاهای مورد مطالعه وجود دارد. در فقدان قوانین رسمی برداشت آب، سیاست‌های غیررسمی منجر به توسعه‌ی رویه‌های پردکننده‌ای شدند که به نفع افراد دارای نفوذ سیاسی محلی خاص عمل می‌کردند.

به‌عنوان بخشی از اقدامات مشارکتی برای کاهش کمبود آب، شماری از روستاها دارای شبکه‌های آبیاری ساخته‌شده توسط دولت بودند. با این حال، پاسخ‌دهندگان گزارش دادند که کانال‌های آبیاری عمدتاً خشک هستند و آبیاری فقط یک تا سه بار در ماه امکان‌پذیر بود؛ به‌علاوه، آب کافی برای تمام مزارع وجود نداشت. سازوکارهای توزیع آب از کانال‌های آبیاری، میان روستاهای مورد مطالعه متفاوت بود. توزیع آب از

94- ibid.

کانال آبیاری تنها در یکی از آنها به طور رسمی تنظیم شده بود؛ به گونه ای که کشاورزان برای استفاده از کانال آب، هزینه هایی به فراخور اندازه ی زمین و انواع محصولات کشت شده ی خود به سازمان های دولتی پرداخت می کردند. در شماری دیگر، تقسیم آب در سطح روستا توسط نمایندگان که به صورت غیررسمی برگزیده شده بودند مدیریت می شد که اغلب به درگیری و رقابت برای آب بین کشاورزان منجر می شد. در تمامی روستاهای مورد مطالعه، این نمایندگان، کشاورزان تورک با ارتباطات اجتماعی قوی بودند. فاصله ی مزرعه از کانال آبیاری نقش برجسته ای در دسترسی آنها به آب داشت. ساخت کانال ها در روستاها در گذشته به گونه ای انجام می شد که به نفع افراد درگیر در برنامه ریزی آنها باشد و لذا نابرابری سیاسی در اجتماعات و ساختارهای حکمرانی آنها را منعکس می کرد. در تمامی روستاهای مورد مطالعه، کوردها دسترسی کمتری به آب کانال ها داشتند و هیچ یک از پاسخ دهندگان کورد در مدیریت و توزیع آب در سطح روستا دخیل نبود. بسیاری، از نحوه ی مدیریت توزیع آب اطلاعی نداشتند. به بیان پاسخ دهندگان کورد در روستایی که کانال های آبیاری به صورت رسمی مدیریت می شد، استفاده ی محدود آنها از آب، نتیجه ی ناتوانی شان در پرداخت هزینه ی آب یا تجهیزات مانند پمپ بود. در روستاهای با مدیریت غیررسمی آب آبیاری، کوردها اغلب گزارش دادند که به دلیل ترس از گزارش شدن به مقامات به خاطر داشتن چاه های بدون مجوز آب، از آب کانال استفاده نمی کردند. تجربه ی متفاوت دسترسی به منابع آب بین یک کشاورز تورک و یک کشاورز کورد در یک روستا در نقل قول های زیر به تصویر کشیده شده است:

روستای ما کانالی دارد که نیمی از آب آبیاری مزارع ما را تأمین می کند. ما می توانیم تقریباً ماهی یک بار برای آبیاری از آن و برای باقی آن از آب چاه استفاده کنیم؛ بدین سان، هرچند درآمد حاصل از کشاورزی کمتر شده است، هنوز می توانیم با آن گذران زندگی کنیم. یک کشاورز در روستا مسئول توزیع آب کانال بین مزارع است و ما «زمان های آبیاری» متفاوتی داریم؛ به طوری که هر کس سهم خود را از آب دریافت

می‌کند. همکاری خوبی بین کشاورزان وجود دارد؛ خاصه هنگامی که شروع به اشتراک‌گذاری منابع آب کرده‌ایم. (زن، تورک، روستای ۱)

یک کانال آبیاری در روستا وجود دارد؛ ولی آب هرگز به مزرعه‌ی ما نمی‌رسد. نمی‌دانم چه کسی آب کانال را مدیریت می‌کند؛ اما مزارع نزدیک‌تر به منبع، تمام آب را مصرف می‌کنند؛ لذا آبی برای ما باقی نمی‌ماند. ما پیش‌تر از چاه‌ها برای آبیاری استفاده می‌کردیم؛ لیکن سایر کشاورزان گزارش دادند. لذا مقامات، دو چاه از سه چاه ما را بستند و اکنون دیگر نمی‌توانیم از آن‌ها برای آبیاری استفاده کنیم. ما تولید به‌مراتب کمتری نسبت به قبل داریم و کیفیت آن بدتر شده است؛ بنابراین، دیگر نمی‌توانیم آن را صادر کنیم. (مرد، کورد، روستای ۱)

دسترسی به منابع، عامل مهمی در تأثیرگذاری بر آسیب‌پذیری است. وفق گفته‌های بلیکی و همکاران^{۹۵}، «دسترسی شامل توانایی یک فرد، خانواده، گروه، طبقه یا اجتماع برای استفاده از منابعی که به‌طور مستقیم برای گذران زندگی در زمان‌های عادی و پیش‌افاجعه مورد نیاز هستند و نیز توانایی آن‌ها برای سازگاری با شرایط نوین و تهدیدآمیز است.» چنانچه بولین و کورتز^{۹۶} اشاره کرده‌اند، گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده ممکن است در رویارویی با بلایا دسترسی کمتری به منابع داشته باشند. دسترسی کافی به آب، توسط عوامل اجتماعی به‌سان اتنیسیته تعیین می‌شود^{۹۷}. نتایج نشان می‌دهد که آب آبیاری یک منبع حیاتی است که بر آسیب‌پذیری افراد در مطالعه‌ی موردی حاضر تأثیر می‌گذارد. کوردها از کمبود دسترسی به آب، هم به‌دلیل سیاست‌های غیررسمی تبعیض‌آمیز و هم به‌دلیل محیط سیاسی نامطلوب، همان‌گونه که در تخصیص مجوزهای آب نشان داده شده است، رنج می‌برند. مقابله‌ی آن‌ها با یک فاجعه، محدود به اتکا به راهبردهای مقابله‌ای غیررسمی و اغلب غیرقانونی است. درحالی‌که تورک‌ها احتمال بیشتری داشت که در اقدامات سازگاری مشارکتی گنجانده شوند.

95- Blaikie et al., At risk: hazards and vulnerability, 94.

96- Bolin and Kurtz, "Race, class, ethnicity, and disaster vulnerability."

97- Wisner et al., At risk: hazards and vulnerability.

روی هم‌رفته، توانایی بسیج منابع برای سازگاری با مخاطرات زیست‌محیطی ضروری است.^{۹۸}

۶-۲. تنوع‌بخشی درآمد

کشاورزی منبع اصلی درآمد برای جمله‌ی پاسخ‌دهندگان، پیش‌از کاهش منابع آب بود؛ لیکن شماری از کشاورزان، دام نیز اغلب گاو و گوسفند، داشتند. آن‌ها اغلب پس‌از ناکامی کشاورزی، به منابع اصلی درآمد بدل شده بودند. با این‌حال، آن‌ها چندان سودآور نیستند؛ زیرا کشاورزان دیگر نمی‌توانند خوراک دام را خودشان تأمین کنند و باید آن را خریداری کنند. شیلات و گردشگری از دیگر منابع درآمد، پیش‌از تخریب دریاچه بودند. دریاچه‌ی ارومیه ابتدا مقصدی محبوب برای گردشگری سلامت بود^{۹۹}؛ ولیک پس‌از عقب‌نشینی خط ساحلی، تأسیسات گردشگری بسته شدند و شیلات بی‌آب ماندند؛ این امر به زیان‌های درآمدی چشمگیری دامن زد. تنوع در انواع محصولات کشاورزی، تا حدودی آسیب‌پذیری را کاهش داد. کشاورزان تولیدکننده‌ی محصولات متنوع، معمولاً نسبت به کشاورزانی که به یک نوع محصول- که معمولاً محصول آب‌بری بود و به ارزش بازار بالاتری رسید- متکی بودند، کاهش درآمد کمتری را تجربه کردند.

از آنجاکه پس‌از تخریب دریاچه کشاورزی درآمد کافی برای بسیاری از پاسخ‌دهندگان فراهم نکرد، شماری وادار شدند منابع درآمد اضافی پیدا کنند. پاسخ‌دهندگان کورد بیان داشتند که به‌عنوان کارگر روزمزد در ساخت‌وساز یا در مزارع دیگران کار می‌کنند. ازسوی دیگر، پاسخ‌دهندگان تورک به کار در صنعت خدمات (به‌سان خرده‌فروشی یا رانندگی تاکسی) یا کارمندی رده‌پایین در بخش عمومی اشاره کردند. تفاوت چشمگیری در گزینه‌های شغلی و درآمد حاصل از این مشاغل در میان اعضای دو اتنسیسته مشاهده شد. تبعیض ساختاری مبتلا به کوردها که تا حدودی با نمایندگی

98- Adger, "Vulnerability."

99- Zarrineh and Azari, "IWRM and Drought in Urmia."

کمتر در اشتغال بخش عمومی مشخص می‌شود، توضیحی برای نابرابری‌های مشاهده‌شده ارائه می‌کند. چنین محدودیت‌هایی نه تنها ظرفیت پاسخگویی به بحران در یک لحظه‌ی خاص را محدود می‌کنند، بلکه در واقع بلندمدت هستند و از شکل‌گیری رونق اقتصادی گسترده‌تر در سطح فردی یا خانوار پیشگیری می‌کنند. تنوع‌بخشی به‌مثابه‌ی یک اقدام مهم برای کاهش آسیب‌پذیری در نظر گرفته می‌شود^{۱۰۰}. با این حال، پیش‌از تخریب دریاچه، حتی پاسخ‌دهندگانی که منابع درآمد گوناگونی داشتند، عمدتاً به فعالیت‌های اقتصادی مرتبط با دریاچه به‌سان کشاورزی، گردشگری و شیلات متکی بودند. از آنجاکه جمله‌ی این‌ها تحت‌تأثیر قرار گرفتند، تنوع‌بخشی تنها در مواردی که منابع درآمد به دریاچه متصل نبودند به کاهش آسیب‌پذیری کمک کرد.

۲-۶. شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های حمایت اجتماعی، «طیف گسترده‌ای از حقوق و تعهدات میان اعضای یک خانوار [...]، با خانواده‌ی گسترده و با سایر گروه‌های وسیع‌تر دارای هویت مشترک را شامل می‌شود^{۱۰۱} که می‌توانند به افراد کمک کنند تا در زمان‌های چالش‌برانگیز، به منابع دسترسی پیدا کنند. شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات، آسیب‌پذیری را کاهش می‌دهند^{۱۰۲}. آن‌ها ثابت کردند که از عوامل کلیدی حساسیت هستند و ظرفیت سازگاری خانوارها را افزایش می‌دهند. آن‌ها حمایت مالی، کمک در یافتن شغل

100- A. Agrawal, The role of local institutions in adaptation to climate change (Washington, DC: World Bank, 2008); Birkmann, Measuring vulnerability to natural hazards and E. T. Yeh, Y. Nyima, K. A. Hopping and J. A. Klein, "Tibetan pastoralists' vulnerability to climate change: a political ecology analysis of snow-storm coping capacity," Human Ecology 42, (2014): 61-74.

101- Wisner et al., At risk: hazards and vulnerability, 104.

102- B. Braun and T. Aßheuer, "Floods in megacity environments: vulnerability and coping strategies of slum dwellers in Dhaka/Bangladesh," Natural Hazards 58, (2011): 771-787; T. W. Collins, "The political ecology of hazard vulnerability: marginalization, facilitation and the production of differential risk to urban wildfires in Arizona's White Mountains," Journal of Political Ecology 15, (2008): 21-43; Cutter, Boruff and Shirley, "Social vulnerability to environmental hazards" and S. W. Margles Weis, V. N. Agostini, L. M. Roth, B. Gilmer, S. R. Schill, J. English Knowles and R. Blyther, "Assessing vulnerability: an integrates approach for mapping adaptive capacity, sensitivity, and exposure," Climatic Change 136, (2016): 615-629.

جدید، مسکن برای افرادی که ناچار به ترک مزارع خود شده بودند و حمایت روانی برای مقابله با استرس، اضطراب و افسردگی که بسیاری از پاسخ‌دهندگان در نتیجه‌ی ناامنی اقتصادی ناشی از فاجعه گزارش دادند، ارائه کردند.

تفاوت‌های درخور نگرشی در استفاده از شبکه‌های اجتماعی بین پاسخ‌دهندگان تورک و کورد مشاهده شد. شمار بیشتری از تورک‌ها همکاری با سایر روستاییان، به‌ویژه در رابطه با مدیریت آب آبیاری در سطح روستا را گزارش کردند. افزون‌بر این، آن‌ها از شبکه‌های اجتماعی در شهرها برای اسکان اعضای خانواده‌هایی که کشاورزی را رها کرده و در پی فرصت‌های درآمدی دیگر بودند، و نیز برای کمک در یافتن کار بهره می‌بردند. شبکه‌ها همچنین حمایت مالی ارائه می‌دادند و برخی، از اعضای خانواده‌های شهری حواله‌های پولی دریافت می‌کردند. برای دریافت وام، ضامنی با درآمد ثابت مورد نیاز است که برای پاسخ‌دهندگان کورد مشکل‌سازتر بود که به‌نوبه‌ی خود سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌هایی به‌سان سیستم‌های آبیاری صرفه‌جویی در مصرف آب را دشوار می‌کرد. کشاورزان از شبکه‌های اجتماعی برای حمایت روانی، اجتماعی شدن و کار در مزرعه استفاده می‌کردند. با این حال، برخی گزارش دادند که خانواده‌های تورک مهاجرت را آسان‌تر یافتند؛ زیرا شبکه‌های اجتماعی آن‌ها بهتر توسعه یافته بودند:

خانواده‌های تورک به محض شروع کمبود آب توانستند از آنجا نقل مکان کنند. آن‌ها زمین را فروختند و نزد اقوام خود در شهر نقل مکان کردند. آن‌ها اکنون زندگی خوبی دارند. ما جایی برای رفتن نداشتیم و اکنون برای فروش زمین خیلی دیر شده است، زیرا ارزشی ندارد. (مرد، کورد، روستای ۴)

استفاده از شبکه‌های اجتماعی شهری به‌عنوان عاملی مهم در کاهش آسیب‌پذیری شناسایی شد. تورک‌ها معمولاً به مناطق شهری به‌سان تبریز و ارومیه مهاجرت می‌کنند و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از طبقه‌ی متوسط روبه‌بالای تهران را شکل می‌دهند. ازسوی دیگر، کوردها از نظر تاریخی روستایی بودند و کسانی که در مراکز شهری

زندگی می‌کنند به مشاغل کم‌درآمد روی آورده‌اند. به بیان شماری از پاسخ‌دهندگان، شبکه‌های اجتماعی همچنین بر دسترسی به کمک‌های نهادی تأثیر گذاشتند: دریافت کمک‌های دولتی برای مردم تورک بسیار آسان‌تر است. افراد مناسب را می‌شناسند و ارتباطات در اینجا تنها چیزی است که حائز اهمیت است. آن‌ها همچنین به [نهادهایی] به‌سان سازمان‌های گوناگونی که می‌توانند کمک ارائه کنند دسترسی بهتری دارند. (مرد، کورد، روستای ۲)

۴-۶. منابع اقتصادی

ما وضعیت اقتصادی خانوارها را براساس شاخص‌های غیرپولی فقر ارزیابی کردیم. ثروت نسبی بر حساسیت و ظرفیت سازگاری تأثیر گذاشت؛ زیرا خانواده‌های کشاورز با دارایی‌های اقتصادی افزون‌تر، می‌توانستند در فعالیتهای مدیریت خشکسالی به‌سان سیستم‌های آبیاری قطره‌ای و کشت محصولات مقاوم به شوری مانند درختان پسته سرمایه‌گذاری و در نتیجه درآمد خود را حفظ کنند. وضعیت اقتصادی همچنین به‌طور مستقیم دسترسی کشاورزان به آبیاری را تعیین می‌کرد؛ جایی که آن‌ها برای استفاده از آب آبیاری، هزینه پرداخت می‌کردند. خانوارهای کم‌درآمد، قادر به پرداخت هزینه‌ی آب آبیاری از کانال‌ها و نیز خرید پمپ و سیستم‌های کم‌مصرف نبودند. شماری از پاسخ‌دهندگان گزارش دادند که پول لازم برای دریافت مجوز برای چاه‌های خود را ندارند که این امر بر توانایی آن‌ها در دریافت کمک‌های دولتی و غیردولتی تأثیر گذاشت. بسیاری از کشاورزان به‌دلیل کمبود منابع مالی به مشکلات سلامتی خود رسیدگی نکردند. درحالی‌که دریاچه‌ی ارومیه به‌شدت بر درآمد حاصل از کشاورزی برای اجتماعات تورک و کورد تأثیر گذاشت، خانواده‌های کورد اغلب در شرایط اقتصادی وخیم‌تری قرار داشتند. کمتر احتمال داشت که آن‌ها وام مالی، حواله‌های پولی از سایر اعضای خانواده، یا کمک از سازمان‌های دولتی و غیردولتی

دریافت کنند.

روی هم رفته، خانوارهای فقیرتر در برابر بلایا آسیب پذیرتر هستند. درحالی که خسارات اقتصادی و مادی آنها ممکن است از نظر پولی کمتر باشد، اما از نظر نسبی بیشتر است.^{۱۰۴} کمبود دارایی های اقتصادی، توانایی آنها برای واکنش مناسب به یک فاجعه را محدود می کند. اقلیت های اتمیکی معمولاً وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین تری تجربه می کنند^{۱۰۵} که با حقوق و تعهدات نابرابر که مناسبات پیچیده ای اجتماعی و اقتصادی آن را تعیین می کنند مشخص می شود.^{۱۰۶}

۵-۶. دانش و مشارکت در پروژه های دولتی و غیردولتی

در ۲۰۱۳، کمیته ای ملی نجات دریاچه ای ارومیه و شورای مدیریت منطقه ای برای مدیریت دریاچه ای ارومیه تأسیس شدند و «برنامه ای احیای دریاچه ای ارومیه» ایجاد شد. وزارت نیرو اجرای این برنامه را هماهنگ کرد و چندین پروژه با هدف تأمین نیاز آبی دریاچه ای ارومیه، افزایش آگاهی عمومی و مشارکت در حفاظت از دریاچه و ترویج رویه های کشاورزی پایدار و مصرف بهینه ی آب آغاز شدند^{۱۰۸}. از ۲۰۱۴، دولت ژاپن از طریق برنامه ی توسعه ی سازمان ملل متحد در ایران، پروژه ای را تأمین مالی کرده است که بر مشارکت اجتماعات محلی و معرفی رویه های کشاورزی پایدار و کاهش مصرف آب در حوضه ی دریاچه ای ارومیه متمرکز است^{۱۰۹}. در زمان انجام کار میدانی برای این مطالعه، بیش از ۸۸ پروژه با هدف نجات دریاچه ای ارومیه اجرا شد که بسیاری از آنها کشاورزان محلی را هدف قرار می دادند^{۱۱۰}. بسیاری از پروژه های

104- Cutter et al., Social vulnerability to climate hazards and Fothergill and Peek, "Poverty and disaster in the United States."

105- Masozera, Bailey and Kerchner, "Distribution of natural disasters."

106- Wisner et al., At risk: hazards and vulnerability.

107- ITRTDW (International Technical Round Table on Drying Wetlands), Towards a Solution for Iran's Drying Wetlands (Tehran: Department of Environment Islamic Republic of Iran and United Nations Development Programme, 2014).

108- ULRP, Urmia Lake Restoration.

109- UNDP, "United Nations Development Programme Iran," 2017, accessed February 27, 2018, <http://www.ir.undp.org/content/iran/en/home/presscenter/articles/2015/02/10/press-release-government-of-japan-renews-commitment-to-restoring-lake-urmia.html>.

110- ULRP, Urmia Lake Restoration.

دولتی و غیردولتی با هدف کاهش اثرات تخریب دریاچه‌ی ارومیه بر کشاورزان، از بهبود زیرساخت‌ها تا ارائه‌ی وام جهت نصب سیستم‌های آبیاری صرفه‌جویی در مصرف آب، ارائه‌ی یارانه برای کاشت برخی محصولات خاص و خرید آن محصولات از کشاورزان و ارائه‌ی مشاوره‌ی رایگان به کشاورزان انجام می‌شوند. درحالی‌که این نگرش‌ها نشان‌دهنده‌ی وجود مساعی درخور نگرشی ازسوی نهادهای دولتی و غیردولتی برای نجات دریاچه‌ی ارومیه و کمک به آسیب‌دیدگان است، یافته‌های ما نشان می‌دهد که در کنار سازوکارهای حمایت از کشاورزان، سازوکارهایی نیز وجود دارند که کشاورزان را از توانایی دسترسی به این حمایت محروم می‌کنند. در سایر مطالعات موردی اشاره شده است که نهادهای حکمرانی اغلب به کاهش آسیب‌پذیری کسانی که در بهترین موقعیت برای بهره‌مندی از آن‌ها هستند، و نه کسانی که بیشترین نیاز را به آن دارند، کمک می‌کنند^{۱۱۱}. این امر در اطراف دریاچه‌ی ارومیه نیز قابل‌مشاهده است. به‌حاشیه‌راندگی گروه‌ها که در محرومیت از دریافت کمک آشکار می‌شود، به‌صورت رسمی و غیررسمی صورت می‌پذیرد. نمونه‌ای از مورد پسین، توزیع غیررسمی آب بین کشاورزان است که در بخش نخست نتایج توضیح داده شد. درحالی‌که نمونه‌ای از مورد نخست، الزام به داشتن مجوز چاه برای کشاورزانی است که می‌خواهند از پروژه‌های نهادهای مالی کمک دریافت کنند و در آن‌ها مشارکت جویند. چنانچه شرح آن گذشت، ارتباطات اجتماعی و سرمایه‌ی مالی در اخذ مجوزهای چاه نقش دارند و آسیب‌پذیری گروه‌های به‌حاشیه‌رانده‌شده را شکل می‌دهند.

در میان پاسخ‌دهندگان، شمار اندکی از کشاورزان از این پروژه‌ها و مزایای آن‌ها اطلاع داشتند و تنها سه کشاورز تورک از چنین پروژه‌هایی بهره‌مند شدند. نگرش منفی نسبت به سازمان‌های دولتی و اقدامات آن‌ها در میان پاسخ‌دهندگان رایج بود. کشاورزان کورد به‌نحو چشمگیری آگاهی کمتری از پروژه‌های دولتی داشتند و هیچ‌یک

111- W. N. Adger, N. W. Arnell and E. L. Tompkins, "Successful adaptation to climate change across scales," *Global Environmental Change* 15, (2005): 77-86.

از پاسخ‌دهندگان کورد مصاحبه‌شده، در این پروژه‌ها گنجانده نشده بود. سطوح بالاتری از بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای دولتی و غیردولتی در میان کشاورزان کورد مشاهده شد. آن‌هایی که تا حدودی از این پروژه‌ها اطلاع داشتند به دلیل این بی‌اعتمادی و به دلیل کمبود گواهینامه‌های لازم، تمایلی به شرکت در آن‌ها نداشتند؛ همانگونه که توسط پاسخ‌دهنده‌ی زیر نشان داده شد:

در مورد چنین پروژه‌هایی شنیده‌ام؛ با این حال، شرکت در آن‌ها بسیار پرمخاطره است. اگر آن‌ها [مقامات در سازمان کشاورزی] بفهمند که من یک چاه غیرقانونی دارم، آن را که تنها منبع آب من است، می‌بندند. من باید مجوز چاه و گواهی مالکیت زمین را دریافت کنم، اما پول پرداخت آن را ندارم. (مرد، کورد، روستای ۶)

دسترسی به اطلاعات و دانش، یک عامل مورد اشاره‌ی رایج در تأثیرگذاری بر ظرفیت سازگاری است^{۱۱۲}. افراد دارای دسترسی بهتر به اطلاعات، دانش بهتری از برنامه‌های امدادی دارند که می‌تواند تأثیر شگرفی بر بازیابی آن‌ها داشته باشد. اتیسیته اغلب بر دسترسی به اطلاعات و نیز منابع اطلاعاتی تأثیر می‌گذارد^{۱۱۳}. اقلیت‌ها اغلب اطلاعات را نه از منابع رسمی، بلکه از خانواده و شبکه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند که دسترسی آن‌ها به اطلاعات دقیق را محدود می‌کند. آن‌ها همچنین ممکن است اغلب با تکیه بر تجربیات قبلی، منابع رسمی را قابل اعتماد ندانند^{۱۱۴}. دسترسی محدود به اطلاعات می‌تواند ناشی از موانع زبانی باشد^{۱۱۵}. با این حال، این امر در مطالعه‌ی حاضر عامل مهمی در کاهش دسترسی به اطلاعات قلمداد نشده است؛ زیرا اکثریت قریب به اتفاق کوردها به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

112- Cutter, Boruff and Shirley, "Social vulnerability to environmental hazards" and S. Schneiderbauer and D. Ehrlich, "Social levels and hazard (in) dependence in determining vulnerability," in *Measuring vulnerability to natural hazards: towards disaster resilient societies*, edited by J. Birkmann (Tokyo: United Nations University Press, 2006), 78–103.

113- R. C. Bolin, and P. A. Bolton, *Race, religion, and ethnicity in disaster recovery*, Program on Environment and Behavior Monograph #42 (Boulder, CO: University of Colorado, 1986)

114- Dash, "Race and ethnicity."

115- Masozera, Bailey and Kerchner, "Distribution of natural disasters."

۷. نتیجه‌گیری

با ردیابی توسعه‌ی قدرت سیاسی نابرابر بین کوردها و تورک‌ها در ایران، استدلال می‌شود که افزایش آسیب‌پذیری کوردها در برابر فاجعه‌ی زیست‌محیطی، ناشی از فقدان قدرت سیاسی چشمگیر است. این امر نه تنها منجر به برخورد نامطلوب از نظر هرگونه سیاست ملی توزیع یا توسعه‌ی منابع می‌شود، که خود را در رویه‌های تبعیض‌آمیز در سطوح خرد و میانی نیز نشان می‌دهد. روی هم رفته، این موارد به بازتولید ساختاری ضعف قدرت کوردها مدد می‌رسانند. این امر با برنهاد محوری رویکرد بوم‌شناسی سیاسی مبنی بر اینکه عملکرد شرایط اجتماعی و اوضاع تاریخی، آسیب‌پذیری را تعیین می‌کند، مطابقت دارد.

یافته‌های ما نشان می‌دهند که اتنیسیته و پیامدهای اجتماعی-اقتصادی و سیاسی آن، بر حساسیت و ظرفیت سازگاری اعضای دو اقلیت تأثیر می‌گذارد. عناصر محوری حساسیت و ظرفیت سازگاری شناسایی شده به موجب این پژوهش، دسترسی به آب آبیاری، شبکه‌های حمایت اجتماعی، تنوع‌بخشی درآمد و منابع اقتصادی بودند. ظرفیت سازگاری همچنین به آگاهی از و مشارکت در پروژه‌های دولتی و غیردولتی با هدف کاهش اثرات تخریب دریاچه برای کشاورزان محلی بستگی داشت. یکی از تفاوت‌های محوری، دسترسی متفاوت به منابع بین اعضای دو اقلیت اتنیکی است که توسط نابرابری‌های ساختاری تعیین می‌شود. با توجه به اینکه چاه‌ها منابع آبی محدود و غیرقابل اتکا هستند، یک نمونه‌ی گسترده از این نابرابری، کشاورزانی هستند که مجوز تخصیص آب برای چاه‌های خود ندارند و در نتیجه نمی‌توانند در برنامه‌های کمک دولتی مشارکت جویند. همان‌طور که نشان داده‌ایم، دلیلی که کشاورزان کورد کمتر احتمال دارد برای چاه‌های خود مجوز داشته باشند این است که نابرابری‌های اقتصادی مانع صرف هزینه‌های مالی می‌شود؛ و این موقعیت نامطلوب، تا حدودی، نتیجه‌ی رویه‌های تبعیض‌آمیز در فرصت‌های شغلی است. دلیل دیگر، بی‌اعتمادی شدید به نهادهای دولتی است که می‌توان گفت ناشی از

ستم سیاسی و فرهنگی پیشین کردها در تکاپوی آنها برای خودمختاری است. سایر مطالعات موردی، اعتماد و همکاری متقابل در جامعه، مشارکت در سازمان‌های اجتماع‌محور و شبکه‌های اجتماعی را به‌مثابه عوامل مهم در تأثیرگذاری بر ظرفیت مقابله‌ای مطرح کرده‌اند^{۱۱۶}.

با توجه به اینکه نابرابری در قدرت سیاسی بر نحوه‌ی تأثیرپذیری و توانایی دو اقلیت در مقابله با فاجعه تأثیر می‌گذارد، ما همچنین پیشنهاد می‌کنیم که در ادامه‌ی آن فاجعه و به‌دلیل نابرابری‌های نخستین، شکاف بین ظرفیت‌های سازگاری مربوطه‌ی آنها ژرفای بیشتری می‌یابد. این امر تا حد زیادی ناشی از حساسیت کمتر و رویه‌های سازگاری انعطاف‌پذیرتر است که در یک گروه اجتماعی با موقعیت بهتر، در نتیجه‌ی دسترسی بهتر به منابع، شرایط اقتصادی، شبکه‌های اجتماعی و تبادل دانش و اطلاعات ایجاد می‌شود. این شکاف، از تضاد رو به ژرفای بین اعضای اقلیت‌های اتنیک که اکنون برای منابع محدودتر یا پرهزینه‌تر رقابت می‌کنند نیز متأثر می‌شود. این تقسیم‌بندی اجتماعی، بر تعاملی‌بودن یا فردی‌بودن راهبردهای مقابله‌ای تأثیر می‌گذارد؛ به‌گونه‌ای که موجودیت‌های متحد و همگرا اولی را توسعه می‌دهند و موجودیت‌های منزوی، ناگزیر به برگرفت دومی می‌شوند. اقدامات مشارکتی عمدتاً براساس مناسبات اجتماعی غیررسمی توسعه می‌یابند که توسط اتنسیته‌ی مشترک یا پایبندی سیاسی به بازیگران قدرتمند(تر) تعیین می‌شود. بدین‌ترتیب، اقدامات مشارکتی ممکن است از مرز بین ملی و محلی فراتر روند؛ به‌گونه‌ای که توسط دولت یا بازیگران سیاسی مسلط ملی تأمین مالی، رهبری، یا دست‌کم تأیید شوند. برخلاف این امر، مقابله‌ی فردی توسط اعضای اجتماع اتنیک به‌حاشیه‌رانده‌شده، از هرگونه تعامل مطلوب با دولت جدا می‌شود. در واقع، مقابله‌ی فردی اغلب توسط دولت، مورد نظارت یا هدف قرار می‌گیرد؛ زیرا افراد آسیب‌دیده ابتدا اقداماتی را

116- eg. Birkmann and Wisner, Measuring the vulnerability and P. Willroth, F. Massmann, R. Wehrhahn and J. Revilla Diez, "Socio-economic vulnerability of coastal communities in southern Thailand: the development of adaptation strategies," *Natural Hazards and Earth System Sciences* 12, (2012):: 2647-2658.

براساس ظرفیت‌های موجود در دسترس خود برمی‌گیرند که می‌تواند شامل استخراج غیرقانونی آب باشد.

با این حال، باید اظهار داشت که وضعیت شرح داده شده در این مقاله ما را به این نتیجه نمی‌رساند که اقدام اجتماعی و سیاسی بیهوده است. یکی از موانع محوری افزایش برابری در سازوکارهای مقابله با بلایای زیست‌محیطی، دسترسی محدود به دانش نهادهای عمومی فراگیر در میان کوردها است. کاهش این مشکل می‌تواند به سادگی پیروی از دیدگاه اشنایدرباوتر و ارلیش باشد که برآند «... دسترسی به اطلاعات می‌تواند یکی از راه‌های کاهش آسیب‌پذیری باشد»^{۱۱۷}. افزایش آتی مشارکت سیاسی کوردها در نهادهای تصمیم‌گیری، با در نظر داشت ویژگی‌های فرهنگی و توسعه‌ای مسئله‌ی اجتماعی‌ای که ارائه کرده‌ایم، به مشارکت آن‌ها در برنامه‌های هدفمند موجود و آتی کمک خواهد کرد. این امر می‌تواند درخواست هیویت برای «حمایت در برابر نیروهای اجتماعی که باعث ایجاد رویارویی ناعادلانه با مخاطره می‌شوند» را پاسخ گوید^{۱۱۸}.

117- Schneiderbauer and Ehrlich, "Social levels and hazard."

118- K. Hewitt (ed.), Interpretations of calamity from the viewpoint of human ecology (Boston, MA: Allen and Unwin, 1983).